

نسبت انقلاب اسلامی ایران با بیداری اسلامی: وجوه تشابه و تمایز

غلامرضا خواجه سروی*

چکیده

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، نقطه عطف تاریخی و سرآغاز دوران جدیدی در تاریخ جهان است. این انقلاب، پایان‌دهنده دوران فرودستی و تحقیر شرق و دنیای اسلام در برابر استعمار و سلطه‌گری غرب و آغازگر عصر بیداری، خودباوری و بازگشت به خویش‌تنی اسلامی مسلمانان بوده است. این نوشتار معتقد است که خیزش‌های انقلابی موسوم به «بیداری اسلامی» با الگو قرار دادن انقلاب اسلامی ایران و یک هم‌ذات‌پنداری، در راستای شکل‌گیری یک خاورمیانه جدید با محوریت ایران اسلامی قرار دارد که در جهت ایفای نقش طبیعی خود به‌عنوان «بهترین امت» تلاش می‌کند. مکتوب حاضر به دنبال اثبات این فرضیه است که بارزترین مشخصه مشترک در میان مجموعه خیزش‌های به‌هم‌پیوسته و دنباله‌وار جاری در خاورمیانه و شمال آفریقا، ظهور و نقش‌آفرینی انقلاب اسلامی بوده است.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی، ایران، مصر، تونس، لیبی.

khajehsarvy@yahoo.com

*. دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی.

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۲۵

مقدمه

به دنبال وقوع زنجیره جنبش‌های مردمی در کشورهای مختلف شمال آفریقا و خاورمیانه، تحلیل‌ها و تبیین‌های نظری متعددی پیرامون چرایی شکل‌گیری این جنبش‌ها از سوی کارشناسان و صاحب‌نظران مسائل سیاسی و پژوهشگران علوم اجتماعی صورت گرفته است. از آنجایی که این حرکت‌ها، همگی در جوامع اسلامی به وقوع پیوسته، کشورهایی که تجربه گران‌سنگ انقلاب اسلامی را پیش روی خود می‌دیدند، سؤال‌های زیادی درباره ارتباط انقلاب اسلامی ایران، به‌عنوان یکی از آخرین انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی بزرگ معاصر با این تحولات انقلابی داشتند. از این رو، پژوهش حاضر این پرسش را دغدغه خویش قرار داده است که انقلاب اسلامی ایران با خیزش و بیداری اسلامی در جهان عرب چه نسبتی دارد؟

نگارنده، این فرضیه را در ذهن می‌پروراند که موج جدید بیداری اسلامی در جهان عرب از انقلاب اسلامی ایران الهام گرفته است و بر این اعتقاد است که انقلاب‌های شمال آفریقا و خاورمیانه عربی، بازتاب آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران در میان مردم منطقه و در راستای اهداف بلند آن است. برآنیم سخن خود را براساس روش توصیفی - تحلیلی با مطالعه دو مفهوم انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی و بررسی وجوه تشابه و تمایز این دو انقلاب مدلل کنیم.

انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی، به‌عنوان پدیده‌ای که بر بنیاد ارزش‌های دین با تکیه به روش‌ها و شیوه‌های نوین دموکراسی، شکل گرفت و مدل جدیدی از مقاومت و مبارزه با استبداد و استعمار را به نمایش گذاشت، الگوی جدیدی از مدیریت در عرصه قدرت، سیاست و حاکمیت را متجلی و شکل جدیدی از تأثیرگذاری و متفاوت از کارکرد تاریخی مزبور را بنا نهاد و نوعی از جریان احیاگری، بیداری فکری و ایدئولوژیک را سامان داد و هدایت کرد. جمهوری اسلامی، برای اولین بار اصطلاح «امت اسلامی» به‌عنوان یک مفهوم انقلابی را وارد ادبیات سیاسی جهان کرد. در همین چارچوب، تفکر منطقه‌گرایی به شکل نوین را در دستور کار قرار داد و فرآیند تبدیل شدن به یک قدرت هژمون را پیشه کرد که امروز پس از سه‌دهه توانسته است به‌عنوان الگوی مسلط منطقه جایگاه خود را تعریف کند؛ الگویی که با وجود هژمون‌های برون‌زا و

مداخله‌گر مزاحم توانست به تقویت موقعیت و توسعه نفوذ خود ادامه دهد و حوزه نفوذ منطقه‌ای خود را به حوزه جهانی اسلام ارتقا دهد. ایران نوین در شرایط فعلی، نظم نوینی را نوید می‌دهد که بنیادهای معادلات سیاسی و امنیتی موجود را در اشکال نرم و سخت با چالش‌های جدی و بی‌سابقه مواجه کرده است. (<http://www.tebyan.net>)

به تعبیر دیگر، پدیده انقلاب اسلامی، پس از چند سده به شکل عملی و عینی، اسلام و جوامع اسلامی را از انزوا و سکون خارج کرد. انرژی آزادشده از آن به‌عنوان موتور محرکه همه تحرکات و خیزش جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی، از یک‌سو مردم مسلمان منطقه را نسبت به حقوق و توانایی‌های خود آگاه کرد و از سوی دیگر، طلسم شکست‌ناپذیر بودن غول استبداد و اختاپوس استعمار و امپریالیسم را ابطال کرد و این مسئله خود «جسارت و اعتماد به نفس» را به ملت‌های مسلمان برگرداند.

در چنین وضعیتی بود که به تعبیر اقبال لاهوری، تهران قرارگاه مسلمانان شد و جمهوری اسلامی در فرآیند ظهور، تثبیت و توسعه خود در داخل به عامل منحصر به فردی در احیاء، پایداری و توسعه بیداری اسلامی و در شرایط کنونی به مرکز سازماندهی تمدن نوین اسلامی تبدیل شد. اینکه انقلاب اسلامی که خود از دل مذهب بیرون آمده است، به احیای دین و تجدید حیات اسلامی در ایران و جهان مدد رسانده است و در تولد، تجدید حیات و تداوم جریان‌ها و جریان سیاسی اسلامی معاصر در سه دهه اخیر نقش کلیدی داشته است، مورد اتفاق نظر تمام محافل سیاسی جهان اعم از دوستداران ایران، رقیبان و کشورهای خصم است. (<http://the-news.mihanblog.com>)

بیداری اسلامی

بیداری، ضد خواب است؛ پس بیداری به‌معنای حیات و زندگی است و نیز، به‌معنای فعال شدن هوش (آگاهی) به‌کار می‌رود و اسلامی به مفهوم تبعیت و پیروی از آموزه‌های برترین دین الهی است. در نتیجه، بیداری اسلامی به‌معنای حیات برتر (برین) و یا تلاش برای دستیابی به آن است و این حیات، تنها از دین، قابل دریافت است؛ زیرا خدا به انسان و جهان حیات بخشیده و پیامبرش ما را به آنچه زنده می‌کند، فرا می‌خواند. به سخن دیگر، بیداری اسلامی

زنده‌شدن دوباره در پرتو اسلام اصیل است که در پناه آن، استقلال، عدالت و همه آموزه‌ها و ارزش‌های متعالی الهی، بار دیگر زنده می‌شود و یا حیات می‌یابد.

بیداری یا احیاگری اسلامی نوعی اصلاح‌گری دینی است؛ البته نه آن اصلاح دینی که در غرب اتفاق افتاده است. در اصلاح دینی به معنای غربی، دین، دستخوش تغییر و تبدیل قرار می‌گیرد، ولی در پی آن، جامعه، دینی نمی‌شود، بلکه دین به قلمرو شخصی رانده شده و در این صورت، دین از عرصه حیات اجتماعی بیرون می‌رود؛ اما بیداری و احیاگری اسلامی، زنده‌داشتن انسان و حیات اجتماعی بر مبنای دین و به شیوه دینی است و به همین دلیل، باید غبار از سیمای دین زدوده شود و صورت و سیرت دین هویدا گردد که در نتیجه این اقدام، دین به عرصه حیات آدمی باز می‌گردد. به عبارت دیگر، بیداری اسلامی مهجوریت‌زدایی از دین یا بازپیرایی و واخوانی گزاره‌ها و آموزه‌های اسلامی از اجمال و ابهاماتی است که بر سیمای دین نشسته است. (<http://www.rasekhoon.net>)

در تعریف دیگر می‌توان بیداری اسلامی را توجه و خواست ملت‌های مسلمان برای بازگشت به زندگی و فرهنگ اسلامی دانست. میل بازگشت به مبانی و اصول اسلامی، اکتفا نکردن به دین به عنوان یک مسلک اخلاقی صرف و ورود دین به عرصه سیاست و اداره جامعه و در یک سخن، حاکم کردن اسلام بر همه شئون زندگی است. (یزدان‌پناه، ۱۳۹۰: ۱۹)

به عبارت دیگر، بیداری اسلامی تحولی است حاصل از دمیدن آگاهی و اراده در کالبد به خواب‌رفته انسان‌ها و جامعه، به منظور حرکت ارادی و آگاهانه آن در مسیر کمالات فطری خویش در چارچوب نظم و نظام اسلامی که نتیجه آن، احیا و بازیابی هویت فردی و جمعی، یعنی شناخت هویت مسلمانی و مسلمان بودن، بازگشت به هویت جمعی واحد خویش و دارالسلام است. (نواب، ۱۳۸۵: ۶۳) مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

بیداری اسلامی راهی است که می‌تواند ملت اسلام را به آرمان‌های حقیقی خود برساند. (دیدار رهبر معظم انقلاب به مناسبت میلاد امام حسین علیه السلام)

بیداری اسلامی بر مبنای عقل، فکر و عمل روشن‌بینانه و هنجارها و فضایل انسانی است. (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار کارگزاران نظام و قشرهای مختلف مردم)

بر زمینه ملاحظات مذکور، بیداری اسلامی جنبشی اصلاحی است که با شناخت واقعیت‌های موجود در جامعه اسلامی از دو قرن پیش آغاز شده و در صحنه‌های علمی و عملی روزبه‌روز تکامل یافته و تا به امروز ادامه دارد و در حال حاضر به‌عنوان یک واقعیت در صحنه سیاسی و اجتماعی جهان اسلام و دنیای بشریت، نقش‌آفرینی می‌کند.

ریشه‌ها و عوامل بیداری اسلامی

بیداری اسلامی به‌عنوان یک پدیده متأثر از نهضت فکری جمهوری اسلامی در عصر حاضر، در قالب جنبش اجتماعی، سازمانی و نهادهای نظامی مدعی رخ نموده است. این جریان در عرصه منازعات سیاسی و امنیتی علاوه بر اینکه موجودیت و نفوذ خود را به اثبات رسانیده است، می‌رود تا به قدرت بلامنازع نقش‌آفرین در سطح جهانی تبدیل شود. در ظهور، قوام و توسعه پدیده بیداری اسلامی زمینه‌ها و عواملی چند دخیل بوده است که به مهم‌ترین آنها به‌اختصار اشاره می‌شود.

۱. ورود نسل جدید با ویژگی‌های انقلابی به عرصه منازعات که فهم ریشه‌ای و واقعی‌تری از علل عقب‌افتادگی‌های علمی، اقتصادی و اجتماعی جوامع خود به‌ویژه در حوزه فکر و فرهنگ دارند.

۲. توجه به وحدت دینی و بن‌مایه‌های انسجام ایدئولوژیک و درک درست از راهبردهای قدرت‌های خصم و استکبار برای ایجاد گسست در جهان اسلام.

۳. حوادث بیدارکننده منطقه‌ای و جهانی از جمله بحران فلسطین، حوادث ۱۱ سپتامبر، اشغال عراق و افغانستان و راهبرد نبرد ایدئولوژیک غرب به محوریت آمریکا که با هدف تسلط بر جهان اسلام انجام می‌شود، آثار چشم‌گیری بر بیداری اسلامی دارند.

۴. رشد و توسعه وسایل ارتباط جمعی و تکامل شیوه‌های تبلیغ اسلام.

۵. انقلاب اسلامی عامل عمده بیداری اسلامی است و نقش ویژه‌ای در بیداری ملل مسلمان ایفا کرده است. عوامل ذکر شده در مرتبه کارکرد خود معلول علة‌العللی به‌عنوان انقلاب اسلامی هستند که در سال ۱۹۷۹ در یک حرکت متکی به اراده عمومی، تمامی زیرساخت‌های سیاسی، اجتماعی، فکری و حتی امنیتی کشورهای هژمون و عوامل مستبد

وابسته به آنها را دگرگون کرد و در یک زایش تاریخی، الگویی مقتدر و هوشمند با مدیریت کارآمد را به جریان‌ها و اذهان منتظر ارائه کرد.

وجوه تشابه انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی

به باور نگارنده، وجوه مشترکی بین انقلاب اسلامی ایران و انقلاب‌های منطقه وجود دارد. برخی از آنها عبارتند از:

۱. اسلام‌خواهی

همان‌گونه که در ایران دوران پهلوی، بی‌توجهی به دستورات و قوانین اسلامی، خشم مردم را به دنبال داشته است و فساد سران حاکم به نمادی برای مقابله با آنها تبدیل شد، اکثر قریب به اتفاق کشورهای را که اکنون بیداری در آنها به نتیجه رسیده است و یا فرآیند بیداری در آنها در حال به ثمر نشستن می‌باشد، مردم مسلمانی تشکیل می‌دهند که تعلق خاطر شدید آنها به اسلام و قوانین اسلام انکارناپذیر است.

یکی از ویژگی‌های مشترک حاکمان این کشورها در دوران حکومت خود، مبارزه با اسلام‌گرایی مردم این کشورها بود. اتخاذ رویکردهای سکولار در نحوه اداره جامعه، قلع و قمع مبارزان مسلمان در مصر، برقراری رابطه با دشمن اصلی مسلمانان یعنی آمریکا و اسرائیل، ممانعت از برگزاری واجبات اسلامی نظیر نماز و حجاب، تنها بخشی کوچک از اراده اسلام‌ستیزی حکمرانان و ساختار سیاسی این کشورها در طی سالیان متمادی حکومت این کشورها بود. لذا اسلام‌ستیزی و سرکوب اعتقادات مذهبی مردم مسلمان و معتقد این کشورها باعث شکل‌گیری ریشه‌های عدم مشروعیت این نظام‌ها شد و مردم این کشورها به همین علت برای حفظ اعتقادات اسلامی به مقابله با نظام حاکم روی آوردند.

از دیگر نشانه‌های آشکار اسلام‌خواهی و اسلامی بودن این انقلاب‌های مردمی، می‌توان به حضور مردم با نشانه‌های بارز اسلامی نظیر حضور در راهپیمایی‌ها با قرآن، شکل‌گیری گسترده‌ترین تظاهرات علیه دیکتاتورها بعد از نماز جمعه، فراگیر بودن شعار الله‌اکبر به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین شعارهای مبارزات، درخواست برای مبارزه با دشمن منطقه‌ای مسلمانان در

منطقه، یعنی اسرائیل و روی آوردن به حجاب به عنوان نماد اسلامی در تونس بعد از سرنگونی بن علی اشاره کرد که همگی حاکی از سیطره روح اسلام خواهی و حضور پررنگ تفکرات اسلامی در شکل گیری مبارزات این کشورهاست. (<http://www.gozare.ir>)
با ابتنا بر مطالب مذکور، مردم در جریان بیداری اسلامی، خواهان برچیده شدن ظلم و فساد و اجرای قوانین اسلام و تغییر حکومت از لیبرال دموکراسی، سکولاریسم، دیکتاتوری و وهابیت به اسلامی هستند.

پیروزی اسلام خواهان در انتخابات مجلس مؤسسان تونس و انتخابات مصر به وضوح نشان می دهد که نه تنها ماهیت اسلامی انقلابها قابل انکار نیست، بلکه انقلابهای اسلامی به مرحله تثبیت خود نزدیک و نزدیک تر می شوند.

۲. حضور جوانان در میدان مبارزه

جوانان حاملان اصلی جنبشهای نوین اجتماعی هستند. به نظر هانتینگتون، کشورهایی که اکثریت ساخت جمعیتی آن را جوانان تشکیل می دهند، مستعد تغییرات و تحولات بیشتری هستند. در انقلاب اسلامی ایران جوانان نقش کلیدی و تقریباً اصلی را در مبارزه با رژیم ستم شاهی بازی کردند، تا جایی که حضرت امام علیه السلام بارها با الفاظ و عبارات مختلف بر این نقش تأکید کرده اند. در انقلابهای منطقه نیز جوانان به عنوان ستون فقرات آن، یکی از مهم ترین اقشار تأثیرگذار بر روند رو به رشد انقلابهای منطقه هستند.

مبارک در روزهای آخر قدرت خود، چندبار، کوشید با نسل جوان مصر سخن بگوید، افتخارات و آرزوهایش را بازگو کند و البته باز وعده بدهد. اگر در سه دهه گذشته صدای جوانان شنیده نشد، این بار نسل جدید مصر بود که حکومت را نادیده می گرفت.

۳. بررسی تیپولوژی ساختاری نظامهای سیاسی

وجه اشتراک دیگر انقلابها، جهت گیری در مقابل نوع ساختار استبدادی و رژیم دیکتاتوری است که سالیان متمادی بر این کشورها حاکم بوده است. شاه ایران از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، یعنی ۳۷ سال به طور مطلق حکومت را در دست داشت و برای استمرار حکومت خود از

دستگاه پلیسی عریض و طویلی بهره می‌گرفت. مجلس و نخست‌وزیر در کشور نقش فرمایشی داشتند و تصمیمات در عرصه داخلی و خارجی کاملاً شخصی گرفته می‌شد. در این باره، وابسته مطبوعاتی انگلیس در تهران می‌نویسد: «اکثریت وسیع مردم از شاه متنفرند و از هر گونه تغییری استقبال خواهند کرد.» (قزوینی، ۱۳۸۷: ۵۱۴ و ۵۱۵)

در تونس نیز شخصی به نام «زین‌العابدین بن‌علی» رئیس‌جمهور این کشور بود که نزدیک به ۲۴ سال در این کشور حکومت کرد و توانست به‌ظاهر حکومتی باثبات در میان کشورهای عربی ایجاد کند و اغلب مخالفانش را از صحنه سیاسی حذف کند.

در مصر بعد از ترور انور سادات در سال ۱۳۶۰ شمسی / ۱۹۸۱ میلادی، سرهنگی به نام حسنی مبارک قدرت را به دست می‌گیرد. گرچه انتخابات دوره‌ای ریاست جمهوری ظاهراً در این کشور برگزار می‌شود، ولی در هر دوره حسنی مبارک برگزیده می‌شود و بیش از ۳۰ سال یک نوع ساختار استبدادی شدید بر این کشور حاکم می‌شود و هر نوع مخالفت و جنبش مدنی در این کشور سرکوب می‌گردد.

در لیبی نیز سرگرد ۲۷ ساله‌ای به نام معمر قذافی پس از کودتایی بسیار نرم و آرام علیه ادریس اول قدرت را در دست می‌گیرد و ۴۲ سال بر این کشور حکومت می‌کند. کشور لیبی به لحاظ ساختار سیاسی، وضعیتی کاملاً استثنایی دارد. این کشور، نه قانون اساسی دارد و نه پارلمان. در کشور بحرین نیز خاندان آل خلیفه که یک اقلیت سنی است، بر اکثریت شیعه به‌صورت استبدادی حکومت می‌کند. با توجه به مطالب مذکور می‌توان گفت که ساخت قدرت در این کشورها عمودی است که در چنین ساختی جامعه مدنی جایگاهی ندارد و استبداد رأی و فکر امری کاملاً مشهود است. بنابراین، دیکتاتوری این افراد تبدیل به انفجار و سپس انقلاب شد.

۴. تضاد ایدئولوژی هیئت حاکمه با فرهنگ عمومی جامعه

فرهنگ عمومی حاکم بر جامعه ایران در دوران پهلوی به‌طور کامل اسلام را می‌پذیرفت، ولی ایدئولوژی سلطنتی در مقابله با دین، عقاید و ارزش‌های اسلامی حرکت می‌کرد و درصدد نادیده گرفتن دین در عرصه عمومی و حکومتی و بازآفرینی و زنده کردن باستان‌گرایی در کشور بود که این اقدام با واکنش شدید اکثریت جامعه و روحانیت مواجه شد. در انقلاب‌های کشورهای

اسلامی نیز تقریباً این تضاد شدید فرهنگی با ایدئولوژی هیئت حاکمه مشاهده می‌شود. در مصر علی‌رغم اینکه اکثریت جامعه را مسلمانان تشکیل می‌دهند، ولی حکومت حسنی مبارک بدون توجه به عقاید و خواسته‌های مردم، مروج ارزش‌های غربی در جامعه بود و شتابان در جاده سکولاریسم پیش می‌رفت. در تونس هم به سبب سابقه سنت فرانسوی از زمان استعمار و بازتاب آن در اندیشه حاکم بر این کشور، زین‌العابدین بن‌علی، با محور قرار دادن ارزش‌های غربی حتی با پخش اذان مخالفت کرد و قانون ممنوعیت حجاب را در مورد زنان به اجرا گذاشت.

۵. استکبارستیزی و نفی وابستگی به نظام سلطه

تسلط کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا در ساخت قدرت سیاسی و امنیتی این کشورها یکی از نقاط مشترکی است که در مورد تمامی این کشورها مصداق مشخص و روشنی دارد. تعهد آمریکا به تأمین امنیت دائمی رژیم صهیونیستی باعث می‌شد که آمریکایی‌ها برای حضور در ساختار سیاسی و امنیتی این کشورها به‌منظور جلوگیری از رشد عناصر ضدصهیونیستی و تقویت جریان‌ات سازشگر در میان حاکمان این کشورها تلاش وافر می‌کنند.

نمونه‌های فراوانی وجود دارد که حکمرانان این کشورها علی‌رغم وجود اراده‌های قوی مردمی مبنی بر مبارزه با رژیم جعلی اسرائیل، تنها به علت هم‌پیمانی با آمریکا و اسرائیل نه تنها به این خواسته‌ها وقعی ننهادند، بلکه دقیقاً در نقطه مقابل خواست اکثریت مردم کشورهای خود همراه و همسو با آمریکا و اسرائیل برای تأمین منافع آنان گام برمی‌داشتند. امضای پیمان صلح با اسرائیل، موافقت با حمله اسرائیل به غزه و جریان مقاومت اسلامی در منطقه، محدود کردن مبارزان فلسطینی، بستن گذرگاه رفح و محاصره کامل غزه به درخواست رژیم صهیونیستی و علی‌رغم خواست اکثریت مردم این کشورها تنها چند نمونه از این اقدامات است. (<http://fa.merc.ir>)

به اذعان بسیاری از تحلیلگران، یکی از دلایل اصلی قیام‌های منطقه‌ای، مقابله با سیاست‌های نژادپرستانه رژیم صهیونیستی و حمایت‌های آمریکاست. نظرسنجی مؤسسه «زاگی اینترنت‌شنال» به‌خوبی ماهیت ضدآمریکایی جنبش‌های مردمی در خاورمیانه به‌ویژه

مصر را هویدا می‌سازد. نتایج نظرسنجی این مؤسسه آمریکایی نشان داد که ۹۲ درصد از مردم مصر، آمریکا را بزرگ‌ترین تهدید خود می‌دانند. مؤسسه زاگی، این نظرسنجی را در جولای ۲۰۱۰، یعنی چند ماه پیش از انقلاب مصر، برای دانشگاه مریلند انجام داده بود. همچنین نتایج این نظرسنجی نشان می‌دهد ۸۵ درصد مردم مصر نگرش منفی به آمریکا داشتند، ۸۷ درصد به آمریکا اعتماد نداشتند، ۹۲ درصد آمریکا را به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید خود می‌دانستند و تنها ۴ درصد، آمریکا را برای ادامه زندگی انتخاب می‌کردند. البته پس از پیروزی انقلاب‌های منطقه‌ای نیز به‌خوبی ماهیت ضداسرائیلی این قیام‌ها هویدا شد و شاید جلوه این ضدیت را بتوان در تسخیر سفارت این رژیم در قاهره مشاهده کرد. درحقیقت، تصرف سفارت رژیم صهیونیستی در قاهره بیانگر آن است که مصر پس از انقلاب، همچنان انقلابی است و موضوعاتی مانند کرنش این کشور در برابر سیاست‌های رژیم صهیونیستی در منطقه برای مردم این کشور قابل تحمل نیست. (<http://www.islamicgc.com>)

بر این اساس، روشن و نمایان است که جوامع امروزی دیگر حاضر به پذیرش سلطه نیستند. این حالت حتی به کشورهای اروپایی هم سرایت کرده است و مردم در برخی از این کشورها علیه سلطه اقلیت صاحب ثروت قیام کرده‌اند. البته انگیزه مسلمانان برای مقابله با نظام سلطه به‌دلیل خاصیت استکبارستیز این مکتب از دیگران بیشتر است.

۶. مردمی بودن این انقلاب‌ها

یکی از اصلی‌ترین روش‌هایی که حاکمان این کشورها قبل از انقلاب‌های مردمی دنبال می‌کردند، رویکرد وابستگی به غرب به‌ویژه آمریکا بود. رویکرد وابستگی باعث می‌شد که حاکمان این کشورها به‌علت نداشتن پایگاه مردمی در بین ملت خود به‌دنبال متحد قدرتمندی باشند تا ادامه سلطه خود را تضمین کرده و چند روزی بیشتر بر صریح قدرت باقی بمانند. لذا در میان ساختار سیاسی این کشورها وابستگی به آمریکا و دیگر کشورهای نظام سلطه امری یکسان بود.

وابسته‌بودن رژیم‌های این کشورها باعث می‌شد که منافع کشورهای بیگانه اما حامی این رژیم‌ها بر منافع مردم رجحان و برتری یابد و لذا تأمین منافع حامیان و ماندن بیشتر در

قدرت، اصولی بود که از سوی هیئت حاکمه این کشورها دنبال می‌شد. از سوی دیگر، ذات وابسته‌بودن به ابرقدرت‌ها در این کشورها باعث می‌شد تا مردم در تعیین سرنوشت خود و پیگیری منافع ملی خود از کم‌ترین میزان تأثیرگذاری بر ساخت قدرت برخوردار باشند. همین امر یعنی عدم مشارکت مردم در قدرت و ساخت سیاسی باعث شکل‌گیری یکی از پایه‌های اصلی این انقلاب‌ها شد. انقلاب‌هایی که با حضور مردم در صحنه به نتیجه رسید، باعث شد تا مردم این کشورها برای اولین بار تأثیرگذاری خود را بر ساخت قدرت سیاسی این کشورها ببینند. لذا سرنوشتی حکومت‌های وابسته به غرب در این منطقه استراتژیک به‌وسیله حضور مردم در صحنه باعث گشوده شدن فصل جدیدی از مشارکت سیاسی مردم و تعیین سرنوشت خود در این کشورها شد.

در جریان انقلاب اسلامی ایران، احزاب سیاسی به‌اصطلاح منتقد خواستار برخی تغییرات جزئی در داخل دولت و در نهایت تعویض نخست‌وزیر بودند، ولی مردم سرانگشت اشاره خود را متوجه شخص شاه کردند و نهضت خود را تا ساقط کردن حکومت ۵۷ ساله پهلوی پیش بردند. در نهضت‌های اسلامی منطقه نیز این مردم و توده‌های مسلمان هستند که در صف اول معارضان ایستاده‌اند و حضور احزاب به‌خصوص احزاب غیراسلامی کم‌رنگ است. مردم‌گرایی انقلاب اسلامی، عاملی در گسترش انقلاب و پذیرش آن از سوی ملت‌های مسلمان بوده است. رهبری انقلاب ۱۳۵۷، بر این باور بود که باید به ملت‌ها بها داد نه به دولت‌ها. (<http://www.borhan.ir>)

طبق آنچه آمد، روشن شد که این حرکت‌ها مانند انقلاب اسلامی ایران کاملاً مردمی و برخاسته از توده مردم است؛ حرکتی چریکی و یا کودتای نظامی نیست و به طبقه خاصی مانند روشنفکران یا کارگران اختصاص ندارد.

۷. شیوه مبارزه

روش اصلی انقلاب اسلامی ایران برخلاف انقلاب‌های سوسیالیستی و یا جنبش‌های ناسیونالیستی پیش از خود که بیشتر بر شیوه‌های مبارزه حزبی و سازمانی و نبردهای چریکی و مسلحانه تأکید داشتند، به صحنه آوردن مردم و برگزاری تظاهرات بزرگ مردمی و

اعتصابات و دیگر اقدامات جمعی بود. در نهضت‌های اخیر در کشورهای اسلامی نیز شیوه اصلی، تجمع مردم و اعلام مواضع خود است. (<http://www.islamtimes.org>)

وجوه تمایز انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی

۱. نداشتن رهبری واحد و متمرکز

اگر بخواهیم وجه تمایزی بین انقلاب‌های کنونی با انقلاب ایران داشته باشیم، می‌توان گفت نقطه قوت انقلاب ایران، رهبری اندیشمندانه حضرت امام علیه السلام بود. در واقع، رهبری انقلاب اسلامی در لباس مرجعیت و نمایندگی از ناحیه امام زمان علیه السلام ظهور کرده بود که رد حکم او رد حکم امام زمان علیه السلام بود و رد حکم امام زمان علیه السلام رد حکم خداست و آن هم موجب کفر و خروج از اسلام است؛ لذا عمل به بیانیه‌ها و دستورات رهبری در طول انقلاب به‌عنوان عمل به دستورات اسلام تلقی می‌شد و اینجاست که رهبری انقلاب اسلامی ایران از بقیه رهبران انقلاب دنیا جدا می‌شود و حکم او از نفوذ بیشتری برخوردار می‌گردد. ولی در نهضت‌های اخیر در کشورهای اسلامی فرد خاصی در رهبری، دارای نقش برجسته نیست و به تعبیری می‌توان گفت که در انقلاب اسلامی ایران، رهبری از مردم فرسنگ‌ها جلوتر بود و مردم به دنبال او می‌دویدند، اما در این انقلاب‌ها برعکس است؛ رهبران احزاب و تشکل‌ها و حتی رهبران مذهبی فرسنگ‌ها از مردم عقب هستند و هرچه می‌دوند به مردم نمی‌رسند. (<http://havadar.ir>)

۲. از الهام‌بخشی تا الهام‌گیری، تفاوت دو انقلاب

الگو نداشتن انقلابی‌های ایران و الگو داشتن مردم کشورهای منطقه است که تا حدی خلاً نداشتن رهبری را پر می‌کند. به تعبیر استاد دانشگاه تهران: «در آن دوران از ما می‌پرسیدند که آقا شما دنبال کدام نظام هستید؟ ما می‌گفتیم نظام پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و علی بن ابی‌طالب علیه السلام؛ که آن وقت به چشم کسی که دچار توهم شده به ما نگاه می‌کردند. ما واقعاً الگوی معاصر نداشتیم. اما این ملت‌های منطقه الان الگو دارند و الگوشان انقلاب اسلامی ایران است». (<http://farsi.khamenei.ir>)

نتیجه

انقلاب اسلامی با ترسیم مرز جدیدی که به قول امام علیه السلام مرز بین مستضعفان و مستکبران بود، جبهه‌ای جدید در برابر غرب و شرق ایجاد و سبب خیزش دوباره جنبش عدم تعهد و ملت‌های مستقل و نقش‌آفرینی آنها در عرصه روابط بین‌الملل شد. انقلاب اسلامی توانست بازیگران نوینی را در نظام بین‌الملل به منصف ظهور برساند که از جمله آنها جنبش‌های آزادی‌بخش و ملت‌ها هستند که به‌عنوان نقش‌آفرینان جدید، دیدگاه‌های آنها از توانایی تأثیرگذاری بالایی بر دولت‌ها و روابط بین‌الملل برخوردار است.

این انقلاب بی‌نظیر به‌عنوان پدیده‌ای که بر بنیاد ارزش‌های دین با تکیه به روش‌ها و شیوه‌های نوین دموکراسی، شکل‌گرفت و الگوی جدیدی از مقاومت و مبارزه با استبداد و استعمار را به نمایش گذاشت؛ الگوی جدیدی از مدیریت در عرصه قدرت، سیاست و حاکمیت را متجلی و شکل جدیدی از تأثیرگذاری و متفاوت از کارکرد تاریخی مزبور را بنا نهاد و نوعی از جریان احیاء فکری، بیداری فکری و ایدئولوژیک را سامان داد و هدایت کرد.

(<http://www.islamtimes.org/vdcb95b0.rhbsgpiuur.html>)

بیداری اسلامی در کشورهای منطقه به‌رغم تفاوت‌های ظاهری این کشورها دارای نقاط مشترک بسیاری است که استمرار آن در مسیر تحولات این کشورها باعث می‌شود تا مسیر رسیدن ملت‌های منطقه به آرمان‌های بلند خود بسیار کوتاه‌تر شود و مردم این کشورها بتوانند با در دست گرفتن سرنوشت خود مسیر عزت و سربلندی را بیمایند. با توجه به فراگیر و عمیق بودن این انقلاب‌ها و همچنین با توجه به حرکت توده‌های مردم و جنبه عملی پیدا کردن نهضت و خیابانی شدن آن، قطعاً می‌توان آن را یک بیداری عمیق و ملی دانست و همچنین با توجه به نوع نمادها و شعارهای انقلاب‌ها و از سوی دیگر، گروه‌های رهبری‌کننده این حرکت‌ها و انقلاب‌ها و پیروزی اسلام‌گرایان در انتخابات تونس و مصر، این نوع بیداری را می‌توان دینی و با سمت و سوی اسلامی دانست.

حاصل سخن آنکه، ظهور و نقش‌آفرینی انقلاب اسلامی، بارزترین مشخصه مشترک در میان مجموعه خیزش‌های به‌هم‌پیوسته و دنباله‌وار جاری در خاورمیانه و شمال آفریقا است. به‌واقع آموزه‌ها و اندیشه‌های انقلاب اسلامی مبتنی بر عدالت اجتماعی، مردم‌سالاری دینی و

استقلال و آزادی که توانسته به تلفیقی از جمهوریت و اسلامیت دست یابد، الگوی بسیاری از جنبش‌ها و خیزش‌های مردمی است. در پایان می‌توان گفت که انقلاب اسلامی نقطه عطفی در بیداری و رهایی نه‌تنها جهان اسلام که دیگر ملت‌ها به‌شمار می‌رود.

منابع و مأخذ

۱. اقبال، اقدس، «انقلاب اسلامی ایران و بهار عربی؛ تشابه‌ها و الگوپذیری». قابل دسترس در پایگاه اینترنتی:
<http://www.borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=2367>
۲. انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی. قابل دسترس در پایگاه اینترنتی:
<http://www.islamtimes.org/vdcb95b0.rhbsgpiuur.html>
۳. انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی. قابل دسترس در پایگاه اینترنتی:
<http://havadar.ir/content/detail-27623.html>
۴. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار کارگزاران نظام و قشرهای مختلف مردم
۱۳۸۴/۶/۱۱.
۵. بیانات رهبر معظم انقلاب به مناسبت میلاد امام حسین علیه السلام ۱۳۸۱/۷/۱۷.
۶. تأثیر انقلاب در بیداری اسلامی. قابل دسترس در پایگاه اینترنتی:
http://www.tebyan.net/politics_social/politics/foreign_policy/analysis_article/2012/2/11/197910.html
۷. تفاوت انقلاب اسلامی ایران با قیام‌های منطقه. قابل دسترس در پایگاه اینترنتی:
<http://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=12859>
۸. ذوالفقاری، مهدی، «جنبش‌های مردمی در جهان عرب: بهار عربی یا بیداری اسلامی؟». قابل دسترس در سایت مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه:
<http://fa.merc.ir/archive/article/tabid/62/articleType/ArticleView/articleId/1488/-----.aspx>
۹. ریشه‌های بیداری اسلامی در منطقه. قابل دسترس در پایگاه اینترنتی:
<http://www.gozare.ir/fa/news/51/>
۱۰. شباهت‌ها و تفاوت‌های انقلاب اسلامی ایران و نهضت‌های مردمی تونس و مصر. قابل

دسترس در پایگاه اینترنتی:

<http://www.islamtimes.org/vdcc4sqp.2bq1e81aa2.html>

۱۱. شیروودی، مرتضی، «انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی: تأثیر گذاری و نمونه‌ها». قابل

دسترس در پایگاه اینترنتی:

<http://www.rasekhoon.net/article/show-28627.aspx>

۱۲. صیانت از بیداری اسلامی. قابل دسترس در پایگاه اینترنتی:

<http://www.islamicgc.com/Articles/Show.aspx?ID=809>

۱۳. قزوینی، حمید، ۱۳۸۷، *سلطه خارجی و فقدان مشروعیت سیاسی رژیم پهلوی*، تهران،

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

۱۴. نواب، محمد، ۱۳۸۵، «امت در حرکت»، *نشریه سوره*، دوره جدید، ش ۲۷.

۱۵. نقش جمهوری اسلامی در بیداری اسلامی. قابل دسترس در پایگاه اینترنتی:

<http://the-news.mihanblog.com/post/820>

<http://havadar.ir/content/detail-27623.html>

۱۶. یزدان‌پناه، مهدی، ۱۳۹۰، *مجموعه مقالات کوتاه دانشجویی با موضوع بیداری*

اسلامی، تهران، دفتر مطالعات فرهنگی و برنامه‌ریزی اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات

و فناوری.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی